



شماره ۱۳۷۲ - ۲۳ مرداد ۱۳۶۰

درباره وحدت اصولی

(دستمالها شماره پنجم)

در شماره گذشته بحث خود را درباره مباحثی آغاز کردیم و اشکالات و کمبودهایی که بنظر ما می رسید تا رسیده به شماره بعد آن ادامه میدهم. در اولین بخش این مقاله گفتیم که انقلاب ایران برای بدست آوردن استقلال واقعی باید دشمن خونخوار یعنی امپریالیسم آمریکا را طرف است. و امپریالیسم آمریکا از سیاستهای گوناگون پیروی کرده و نیروهای مختلفی را در عرصه کارزار و طبقاتی جا افتاده ما به جولان در آورده است و بنا بر این برای تمام کردن کار امپریالیسم آمریکا، نیروهای انقلاب و ترقی ملی باید در عین آنکه تبه تبه مرحله خود را بروی رژیم غیابت پیشه و جلادها کم متوجه گردانند، با عواقل و نیروهای آمریکایی از اویسی و پالیزیان گرفته تا بختیار و امینی و مهره های ریز و درشت دیگر حساب خود را تویجه کنند. این خلاصه بحث آغازین ما بود. اجازه دهید به بحث خود ادامه دهیم.
در صفحه ۶

پیوستگی بیان ده و انقلاب

همانست هفتاد و پنجمین سالگرد

انقلاب مشروطه

هفتاد و پنج سال پس از آنکه در سال ۱۲۸۵ در تهران اختیارات انقلابی مشروطه دسل انقلابی را در دسترس ملت قرار دادیم. تا ریحی رسید که دسل انقلابی آن را بر سر نوشت خویش تحق خواهد زد. زمان فرجی آن انقلاب خویشی یافت و به نفع ما پیشانی میمان رسید و با افتخار آن اشرف و سیاستهای وطن - عبور کرد. در آن زمان میردم فروشانها آنها در قفس سال ایران یا شعارهای مشروطه قدرتهای بیگانه بیان داده خواهند بود. استبداد قاجار خواهد شد. خواهشهای مردم و قدرتهای استعماری حمله آن اما با پیروزی سرطه ای رفتند و پس از یکسال جنب و جرم مردم ایران بر اثر افسوس خوش انقلابی، نظامی و قاجار و اعلام رسمی مشروطه است نشینی شاه قاجار را و ادار ملطنتی به هیچ روتنهاد بدامضای فرمان مشروطه و قبول آشتی نا پذیر میان دموکراسی تجر شورای ملی کردند. استبداد میان رقافتای مردم دشمنیت جا که بر مردم در آن زمان برای انبیا حاکمیت ملی تا این سطح از میا روزه به خویش از یکسروخواست ارتجا خودکا مکی و حکومتی طلبی برای اشرافیت قاجار بر آید اما از انقلاب یافته بود که پیروسی در صفحه ۲۰

اخبار نسران سرگشود

تهران

اعضای انجمن های اسلامی دانشگاهها و همچنین سپاه پاسداران و اعضاء تحکیم وحدت به استخفاف ما و اما در آمده اند و بسرها کلت و دخترها بوزی و کلت حمل میکنند. این قبیحیت را ساواکهای نسیمی ساژماندهی و متشکل میکنند. افراد بسیج و کمیته به طرق مختلف در خیابانها و پارکها و میادین مردم را تحت نظر دارند. از جمله بصورت دوره گیری و دستفروشی و میکا و فروشی و...
تلفن های عمومی چهار راه مصدق، فلسطین، دانشگاه تهران، پارکها و شجره میذای و لیبرترینت گذرول میباشند. مقدار بیش از دو سکه دوریالی بوجیب موجب مزاحمت میگردد. تلفنهای مکانهای مثل دفترهای شخصی تحت کنترل میباشند و موجب لورفتن با استبداد...
در صفحه ۳

صدیت با انقلاب و تهرانان ملی تابکجا؟

وزارت کشور به پیشینگان نکاتی پیدا کنیم: شهرداری تهران در مورد تغییر نام برخی از خیابانها و میدانها و گردشگاه های تهران موافقت کرد. نامهای انتخاب شده طبق معمول اسلامی و مکتبی است. با شد چون خیابان شهیدان و ظلمت آیت اله بهشتی و کسبل و فدکا و رفوان و غیره ولسی نامهای قبلی این گذرگاهها و اماکن خود بحال هستند.
نکاتی پیدا کنیم: به میدان هفتم تهران تغییر نام یافت. رضائی خاکسته بودند؟ فکر میکنیم احتیاجی نباشد که رضائی ها را بهشت ایران معرفی کنیم. فکر میکنیم لازم باشد که از رضا رضائی، احمد رضائی، مهدی رضائی، سعید رضائی، سادات رضائی ها... (در صفحه ۷)

چرا حکام به شهر یانی پرخاش ملی کنند؟

لایس از ترور حسن آیت... نماینده مجلس شورای اسلامی، یک موج وسیع تبلیغاتی علیه شهر یانی و بیگسار رفتن آن درجا معبره افتاد. اکبرهاشمی و فتنیها این موج را آغاز کرد. وی در مجلس شیدا به شهر یانی حمله کرد و در لاملای سخنانش گفت که چه انتظاری از این نسیسزوی انتظامی مسلح دارند...
ما نمیتوانیم بپذیریم که شهر یانی تمیجواتند. در رژیم سناک بهلوی، ما ضا آنقدر که از شهر یانی وحشت داشتیم از ما و اکو وحشت نداشتیم. با سناک ها در زمانی که دوره است آنها نبودند و لهتات بیکاری با لیا س میدل در صدها با نجا و گروه ها حضور داشتند و... (مکتبه در صفحه ۸)

بقیه از صفحه اول
لیون استیگلی

و تشبیه محدها کشیدند
 فعال ما نشان و مطلقه خویش
 از سوی دیگر، کاهش پیدا نکرد
 این تفاذبا محتوای پیشین
 ولی در اشکال تازه ای به
 حیات خود آقا معدا دوبتدریج
 شدت گرفت، گشاکش بر سران
 بود که آبا دستا ورددهای
 انقلاب مردم یعنی حقوق و
 آزادیهای به جنگ آمده با شد
 حفظ شود و توسط و تکامل یابد و
 یا آنکه بتدریج محسود و
 در نهایت لگد مال گردد. این
 گشاکش دریا لایعنی در نهان
 های قانوتا بر سمیت شناخته
 شده، مشروطه سلطنتی خود را
 بتدریج بصورت گشاکش میان
 مجلس اول مشروطه و در نهایت
 محمد علیتای بی پروا داد و این
 دوگان تا مدتها و به برکت
 حلقه های سازشکار میان آن دو
 با سلامت و کج کار و مرتجع
 نسبت به یکدیگر رفتار میکردند
 گشاکش مسالمت آمیز
 میان مجلس و دریا ربیانی از
 آشتی ناپذیری تفاذ میان
 دموکراسی و استبداد بود، ولی
 تنها آگاهی ترین و دور اندیش
 ترین رهبران انقلاب مشروطه
 یعنی رهبران انقلاب در تبریز
 به محتوای آشتی ناپذیری
 تفاذ و اجتناب ناپذیری
 قهرآمیز شدن این گشاکش
 سیاسی واقف بودند. برآی
 همین رهبران انقلابی تبریز
 از همان سحرگاه بیروزی
 مرحله ای انقلاب مشروطه به
 تشکیل گروه های مجاهد و
 تشویق عشق و ایمان و عظامتی
 در حیطه فتود خود برداختند و

برای تکامل قطعی و اجتناب
 ناپذیر مبارزه میان عناصر
 دموکراسی و استبداد از مرحله
 مسالمت به مرحله قهر میبایست
 گشتند.
 پس از کمابیش یکسال و
 نیم گشاکش مسالمت آمیز میان
 قوای دموکراسی جا مسنه و
 طرفداران استبداد سرانجام
 قالب مشروطه سلطنتی پیش از
 آن دیگر نتوانست همزیستی دو
 نیروی ما هیئت متناقض درون
 خود یعنی حضور حقوقی و آزادی
 های ملت را در کنار امتیازات
 دربار و امتیازات تحمل کنند
 این قالب با کوزه تنگای
 ارتجاعی دریا رقا جا ترکید و
 تیراثر آن شکل مسالمت آمیز
 تکامل درگیری میان دموکراسی
 دموکراسی و استبداد جای خود
 را نه شکل قهرآمیز درگیری
 میان دموکراسی و استبداد
 بستن مجلس اول مشروطه به
 منزلت حرکت قطعی ارتجاع
 خیانت پهنه قاجاریست برای
 سرکوبی انقلاب و کلیه قوای
 دموکراسی و فرارسیدن لحظه
 نبرد تعیین سرنوشت میان
 هواداران آزادی و استبداد
 بود. آنها که این لحظه را
 دریا رفتند و از قبل برای آن
 آماده بودند و در برابر هجوم
 مملعانه، کودتاگران تن به
 عقب نشینی و واژدگی ندادند
 فدایم کردند و برای فرار شدن
 پرچم قیام مملعانه جنگ کودتا
 را به جنگ علیه کودتاگران
 تبدیل کردند.
 شایستگی تاریخی
 ستارگان سرداران انقلاب مشروطه
 و مجاهدان و یاران اودقیقا
 در این بود که آنها بی هیچ
 نوسان و تردیدی و بدون نگاه
 کردن به پیش و پیش خود ایستادن
 پرچم را برافراختند و حتی پس
 از آنکه مقاومت مملعانه
 تبریز در زمان محلات ایستادن
 شهر بجز محله امیرخیز در هم
 شکست با زهم زبانی نتوانستند
 و نومید نشوند. آنها پرچم های
 سفید تردید و مملعانه اندیشی

بورژوازی و خرده بورژوازی
 شهر و با برقوای مجاهد را به
 گلوله بستند و با مقاومت
 دلیرانه، خویش همه شریک
 و در پی آن شامی ایران را
 دلگرم کردند و به جوش آوردند
 و زمینه فتح بعدی تهران و
 خلع شاه مستبد قاجار فراهم
 گردانیدند.
 امروز پس از گذشت
 هفتاد و پنج سال از نخستین
 انقلاب مردم ایران درس های
 این انقلاب هنوز برای
 انقلابیون کشور ما آموزنده
 و درخور تامل است، و شاید
 تجارب آن بیش از هزار انقلاب
 دیگری در جهان را هکشا و
 الهام بخش باشد. امروز هم
 مردم ایران در جریان دومین
 انقلاب خویش در واقع امرولی
 در شکل و قیافه ای جدید به
 همان نقطه ای رسیده اند که
 مردم آن زمان در برابر خونین
 ۱۲۸۲ پس از یکسال و نیم
 گشاکش برکش و قوی مجلسی و
 دریا ربان مواجه شدند.
 دعوت زمانه هم همان دعوتی
 است که ستارگان و یاران
 دلیرش به اجابت آن برخاستند
 امروز هم انقلاب ایران در پی
 دو سال و نیم گشاکش برکش و
 قوی و در مجموع مسالمت آمیز
 میان قوای دموکراسی و
 نیروهای استبداد مذهبی
 که در قالب جمهوری اسلامی
 تکامل میبافت، به نقطه ای
 رسیده که از این نقطه به بعد
 تنها با بدست گرفتن مسلح
 میتوانند راه خود را بگشاید.
 اینبار ربه روزی مرحله ای
 انقلاب ایران، که در زیر
 شما ره های جمهوری خواهانه و
 مذهبی به جنگ استبداد دینلوی
 و قدرتهای استعماری بیگانه
 خامی آن رفت، بیا برنگونی
 رژیم سلطنتی و تبعیض آن با
 جمهوری اسلامی مشخص گشت.
 پس از یکسال و چندی جوش و
 فروش انقلابی در سراسر کشور
 راهپیمایی و اعتصاب و سرانجام
 هجوم مسلحانه به پادگان های

مراکز قدرت این بیروزی
 عملی گشت. ذهنت حاکم بر
 مردم در این انقلاب تا این
 سطح ارتقا یافته بود که تصور
 میکردند که با برانداختن شاه
 و تبدیل رژیم سلطنتی به رژیم
 جمهوری اسلامی یعنی سه
 جمهوریستی که منتهی به مذهب
 و در نتیجه همراه با وجود
 امتیازاتی برای روحانیت
 باشد بر سرخوشت خویش حاکم
 خواهند گشت و دیگر به استبداد
 و سیامتهای ضللی گذشته
 دچار نخواهند شد. مردم ایران
 در بهمن ۵۷ بر فراز سنگرهای
 که یکی پس از دیگری فتح میشد
 بجای انتقال قدرت از پادشاه
 مملعانه انتقال قدرت را به
 دست کسانی سپردند که آنرا
 بنا به مذاق شنگ طبقاتی و
 قشری خویش ربا مته های
 زیاده ای که آنها را به نظامات
 ارتجاعی گذشته شامل میکرد.
 از بالا لاول و نقل کردند و بنام
 مردم جمهوریست را بنا نهادند.
 جمهوری اسلامی یعنی
 وحدت ناپایداری از و عنصر
 متفاد حق حاکمیت مردم و ولایت
 فقیه، برابری حقوقی مردم و
 حقوق ویژه برای روحانیت،
 بازتابی از ادامه تضاد
 آشتی ناپذیر میان دموکراسی
 و استبداد بود. این جمهوری
 التقاطی یعنی آن بود که
 ما با زهم با یک مشروطه سلطنتی
 دیگری روبرو هستیم که بار در
 قالب خواه میکوشد بین هو عنصر
 متفاد حاکمیت مردم و حکومت
 مملعانه آشتی دهد. حال آنکه
 این دو آشتی ناپذیرند. در
 آنجا میان امتیازات فتودا
 لی اشرافیت و سلطنت و
 دموکراسی بورژوازی (یعنی
 برابری حقوقی مردم و آزادی
 سیاسی) قرار بود آشتی داده
 شود و در اینجا میان امتیازات
 فتودالی روحانیت و ولایت
 و دموکراسی بورژوازی، در آنجا
 راه برای تجدید قوای ارتجاع
 کهن برای مقابله با آن دمو
 کراسی در صفحه ۲

بقیه از صفحه اول

دو باره ...

برای یک اتحاد اصولی فقط کافی نیست که بروی آنچه که با آنها مخالف هستیم توافق نمائیم بلکه برای یک وحدت عملی یا بدین معنی مثبت خویش را نیز عرضه بداریم. این درست است که ما مخالف رژیم جمهوری اسلامی و مخالف وابستگی به آمریکا هستیم ولی این همه قضا نیست و نباید باشد. روشنی بیان داشت که منظور ما از استقلال چیست و چه تداپیرو بر نامه اساسی این امر را تا مین می نماید. و گفته سخنمان و گفته های ما فقط در حیطه روشنی است و شعریاتی خواهد آمد و هیچگاه واقعیت مادی نخواهد یافت. و گفته بهمین جایی که ما سرور انقلاب ما رسیدن است خواهیم رسید. در حرف بسیار "فدا سازی" و "نه خرفی و نه غریبی" ولی در عمل چهار رنمل بسوی وابستگی کامل ناختم.

استقلال، هما نظر که آقای بنی صدر در "میثاق" اشاره کرده اند، باید در تمامی عرصه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی مستقر گردد. ولی سؤال اینست که روشی بر ما برای تحقق این امر در عرصه های بالاگذاشته است؟ ما نظر خود را بر سه اجمال میگوئیم:

۱- از بیابانی وابستگی در عرصه اقتصاد برای ملت مستعبد و محروم ایران عبارت بوده اند: زکاتش سرمایه داری وابسته که در اشکال مختلف خون این اقتصاد را میگیرد و در چون مناسبت مونتاز و بیابانی و زود در دست امیریا لیمیتی و ... تک معمولی گردیدن اقتصاد ایران یعنی تکیه یکجا نه ویسی در ویسی گردیدن در آمد نفت و ... انقلاب ایران اگر واقعا میخواهد استقلال اقتصادی را برای این ملت به ارمغان بیاورد، باید روشی انقلابی و بدین گشت نسبت به این عوامل وابستگی انتخاب نماید. ملی کردن صنایع وابسته، تصدیر سرمایه های امپریالیستی و سرمایه داران وابسته با بد در راه امور اقتصاد ملی، انقلاب ایران قرار بگیرد. روشن نگوییم که بدیده ما هیچ راه وسطی در مورد سرمایه های امپریالیستی و سرمایه داران وابسته موجود نیست. با بیخوردگی و تمام کمال دل از مناسبت مونتاز و وابسته میکنیم و با اینکه فقط دست به املاجات نمیده نیستیم می زنیم که تا قیامت با زهم به رشتد رگش این بخش وابسته اقتصاد دستخوار خواهد شد. هما نظر که امروز می بینیم که "ملی کردن" های قلابی، عدم بریدن کامل از صنایع مونتاز و ... کار وابسته آنجا کشانده است که چنان به زانده بسوی با بیخوردگی کامل نیست و را دیو و تلو و تلو بود. و رود دریا راه قرار داد تا لیوت میگوید که این یک امر کاملاً طبیعی است! ما با خودمان با این درازما یا این شرکت قرار داد داشته ایم! دل کردن از صنایع مونتاز و وابسته معنای دل بستن به صنایع ملی و رشد اقتصاد ملی است. صنایع وابسته، با بیخوردگی اقتصاد وابسته، با نند حلقه طناب است که بر گردن اقتصاد ملی ایران افکنده شده است و هر لحظه با حسن حلقه تنگ تر میشود. رشد اقتصاد وابسته از قبیل ناتوان گردیدن اقتصاد ملی صورت میدهد. بدین دلیل، فقط یکی از این دو راه در مقابل ما قرار دارد: انقلاب ایران بدون تامل یا بدین معنی است. اقتصاد وابسته را قطع سازد و به گسترش و شکوفایی اقتصاد

ملی پروبال دهد. اگر چه منتظر است برخی اظهار دارند که این قطع ریشه ها میتواند به استیجانی!! صورت پذیرد ولی به بدیده ما این کار امکان پذیر نیست و اقتصاد ایران احتیاج به اعمال جراحی دارد و نه چیز دیگر. رشد اقتصاد ملی و گسترش عرصه های فعالیت آن بلیت تکیه! اقتصاد ایران را بروی دوامند نیست زمین مجرب. در آمد نفت که بعنوان منبعی برای ورود کالاهای امپریالیستی به مصرف میرسد است در چنین متن اقتصاد وابسته ای بهیچ جا جزور شکستی و تورم را از رهنمون نخواهد داشت. همچنانکه در دوران شاه و این رژیم بوضوح مشاهده کرده ایم.

ولی برای رفع وابستگی فقط به ملی کردن سرمایه های خارجی نمیتوان بسنده کرد. با بدین اساس اقتصاد ایران را بطور رادیکال وریشه ای مورد تجدید نظر قرار داد. بدیده ما این کار نه در شهرها بلکه در روستا های ایران نهفته است. انقلاب ایران با بدپرچمنا بودی کامل روابط نیمه فئودالی حاکم در روستا ها را بشکند و در دهقانان را به اتحاد دیگری با این پرچم فرا خواند. اساس بنا بودی روابط نیمه فئودالی که در اتحاد با سرمایه داری وابسته در کشور ما عمل میکنند عبارتست از تحقق شعار زمین برای دهقانان.

این شعار فقط یک شعار تهییجی نیست. شعاری نیست که با آن به بازی مشغول گشت و با بسویله آن دهقانان را غریب داد و در با آن سرمایه سیاسی دست و پا کرد (مانند آنچه که حکام گندنی با هیا هودر باره "بندج" و "یا شاه" خان با املاجات ارضی بر او انداختند). اگر چه این همه شب بازی ها اهمیت این شعار و اهمیت مسئله ارضی - دهقانی را به تمامش میگنارند از زمین برای دهقانان بهیچ وجه طبع پیدا نشود. مالکان بزرگ است. بهمنای آنست که انقلاب ایران از یکی از دشمنان اصلی خود یعنی فئودالیسم، خلع پیدا اقتصادی، بهیچانند و قدرت اقتصادی مالکان و فئودالها را درهم میگوید. بهمنای آنست که قدرت اقتصادی متحد امپریالیسم در ایران بسویله انقلاب درهم شکسته میگردد. این امری بدیهی است که انقلاب بدون خلع قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی از دشمنان خود قادر به پیشروی و حفظ خود نیست.

تحقق شعار زمین برای دهقانان بهمنای درهم شکستن روابط نیمه فئودالی حاکم در روستا ها است. روابط منسبط و بسویده ای که دست در دست امپریالیسم برای قرض دهقانان ایرانی را در بندنگا داشته با رشد اقتصاد مستقل و ملی جلوگیری کرده، صلح سیاسی و فرهنگی را در روستا ها در عقبمانده ترین نودهای خود حفظ کرده است. تحقق شعار زمین بسویله دهقانان یعنی نابودی این روابط و قرار گرفتن اکثریت جامعه ایران به عرصه شکوفایی و ترقی و سعادت.

انقلاب ایران بدون آنکه بتواند اکثریت این جامعه یعنی دهقانان را، با وادعای رزه علیه امپریالیسم نماید، هیچ سخن جدی در مورد استقلال نیز نمیتواند بمان آورد. دهقانان بگردن مانع خویش که در مالکیت سرزمین نهفته است، به این مبارزه کشیده میشوند و به اساس فئودالیسم را امپریالیسم که دو نیروی ارتجاعی متحدند انقلاب هستند. حمله میزنند.

انقلاب ایران را در دورود را از دربار رزه امپریالیسم و برای کسب و حفظ استقلال ایران در پیش دارد. توطئه ها و دسائیس گوناگونی را با بد در هم بشکند و تاریخ گواهی این مدعا است. ولی بقیه در صفحه ۵

که در درون آن پس از قیام ۲۲م بهمن بوقوع پیوسته است. شما نشان
یکی از ارکان توطئه های آمریکا است. ما بارها گفته ایم که امروز
سه گرایش در درون نیروهای مسلح موجود است: یک گرایش
آمریکائی و متمایل به سلطنت طلبان که بیشتر در کادرها و افسران
- بخصوص کادرهای بالائی - ارتش موجود است، یک گرایش
دفاع از رژیم ها کم جمهوری اسلامی که اغلبی بیشتر نیستند، و
یک گرایش همبستگی با آزادی و استقلال که اساسا در درجه های
پائینی ارتش موجود می باشد. انقلابیون و آقای بنی صدر نباید
فریب وعده و وعیدها و کادرهای بالائی ارتش را بخورند. تکیه
در مورد نیروهای وفادار در نیروهای مسلح باید بروی قشر سوم
باشد، و آنهم با توجه به اینکه تکیه اصلی نیروهای انقلابی باید
بر روی نیروهای مسلح مردمی خارج از ارتش باشد. انقلاب را
مردم میکنند ارتش، و پیشاهنگ مردم در مبارزه مسلحانه،
نیروهای مسلح خودشان هستند و نیروهای ارتش، اگر چه برای
هر نیروی انقلابی که بخوردی در فکر انقلاب است، شکست
انداختن در نیروهای مسلح دشمن و جلب بخشی از آن از اهم
و ثایف میباشد.

امیدواریم که پس از پیروزی انقلاب، شما ننگ گذشته ننهد
خلق مسلح مردم بکنند نشود که با لنگی، خود آقای بنی صدر باید
از رویه این نتیجه رسیده باشد که خلق سلاح مجاهدین و سایر
نیروهای انقلابی که یکی از پیش نهادات ایشان پس از انتخابات
ریاست جمهوری بود در تبلیغات زیادی نیز در این مورد انجام
دادند، چقدر انحرافی و مضربحال انقلاب ایران بود. امیدواریم
حالا متوجه شده باشند که یک نیروی انقلابی مسلح چقدر بحال
انقلاب مفید است. یک خلق مسلح پیروزی و حفظ و نگهداری
انقلاب را از خطرات تضمین مینماید. و منظور ما از خلق مسلح
البته فقط سازمانهای انقلابی مسلح نیستند بلکه کارگران و
دهقانان مسلح، شوراهای کارگری و دهقانی و... هستند
میباشد. یک دولت انقلابی که بر کارگران و دهقانان و شهیدان
شهری تکیه داشته باشد، نیروهای مسلح نیز جز کارگران و دهقانان
و... مسلح کسی دیگری نخواهند بود.

مسئله استقلال از نقطه نظر سیاسی اینقدر مهمی را که
میکبرد، ولی حقیقه مرکزی استقلال سیاسی چیزی جز تکیه بر
طبقات انقلابی، یعنی کارگران، دهقانان و شهیدان شهری
نیست. استقلال سیاسی بمعنای واقعی کلمه بدون قدرت سیاسی
طبقات عدا مبرها نیست مفهومی بدون معنا و بیج خواهد بود.
اشتباه بزرگی که در انقلاب ۲۲ بهمن صورت گرفت و بشمول آقای
بنی صدر یک رجعت ارتجاعی منجر گردیده است (به تکیه بر
وابستگی و استبداد و... عبارات از آن بوده است که بجای آنکه
طبقات انقلابی، تحتانی ترین بخش های جامعه که با انقلاب
را بدونی کشیدند، بر قدرت سیاسی دست یابند، طبقه ای از طبقات
بینا یعنی جامعه در سازش با طبقات ارتجاعی فریب خورده و بسک
حکومت بورژوازی نیم بند را تشکیل دادند. نتیجه این ملتسمه
آنچنان گه می بینیم خود آقای بنی صدر نیز بدان اعتراف
دارند به قهرا رفتن انقلاب بوده است. بنابراین یکی از وظایف
انقلاب عبارتست از تصحیح این اشتباه بزرگ. و این اشتباه
تصحیح نمیکرد، و این گج راست نمیکرد، مگر آنکه قدرت سیاسی
بر اتحاد مستحکم طبقات انقلابی جامعه و بر نیروی مسلح این
طبقات متکی باشد. شکل این حکومت هیچ نمیتواند جز یک
دولت انقلابی که بر شوراهای مسلح کارگران، دهقانان
شهیدان شهری و... متکی باشد. تنها بدین طریق استقلال

اگر مردم ایران بتوانند خود کفائی کشاورزی بدست آورند، اثر
بتوانند غذای خود را خودتأمین کنند، سالها میتوانند بر علیه
توطئه ها، سیاسی، تجاوزات و جنگهای احتمالی که از طرف
امپریالیسم و وابستگان آن بر انقلاب تحمیل میگرددند مبارزه
کنند و پیروز و مبرهنند بیرون بیایند، و این امر تنها به کوشش و
تلاش دهقان ایرانی، با دلبستگی و کشیده شدنش به عرصه
انقلاب و مبارزه عدا مبرها نیستی و با تحقق خواسته بحق این
اکثریت ستم دیدگان امکان پذیر است.
این را هم بگوئیم که اقتصاد ایران در حال حاضر در درون
یکی از بزرگترین بحرانهای خود دست و پا میزند و در آستانه
سقوط و ویرانی کامل است. انقلاب و نیروهای انقلابی باید
سر به برنا مادی فرستی برای مقابله با این بحران پیش پای
سرمه گذاران و آنگاه این برنا مه نیز بسج کنند. حکام
کوشی که خیانتهایی را رویه کار خود قرار داده اند، جسز
وابستگی، بیرونیال دادن به اقتصاد وابسته، تکیه بر چه
به در آمد نفت، یعنی همان گوره راه محمدرضا شاه، هیچ برنا مه
دیگری ندارند.

استقلال در زمینه نظامی یکی از اهداف انقلاب میباشد
مهمترین نکته در این زمینه عبارتست از سیاسی که یک دولت
انقلابی اتخاذ میکند. آیا دفاع و حرابت از انقلاب را در گرو سلاح
می بیند و یا در گرو انسان، یعنی آنکه در جنگ انقلابی عامل
تضمین کننده و سلاح های مدرن می بیند و یا انسان های آرمان
جوی انقلابی. این دو بینش منقارت در برخوردیه مسئله دفاع
انقلابی از دستاوردهای انقلاب تضمین کننده استقلال و عدم
استقلال در زمینه نظامی است. یکبار رو برای همیشه باید بین
نظریه عدا انقلابی و با یگانه کرد که گویا جنگهای انقلابی
توسط اقزارهای جنگی مدرن، پیش برده میشوند، هر کسی میدانند
که اقزارهای جنگی مدرن در دست ابروتدینها و امپریالیست های
کوناگون است. و همه کسی هم میدانند که ابروتدینها این سلاح ها را
نه برای خوش آمدنشان از انقلاب، بلکه برای یفوقی سیاسی در
نیروهای مسلح کشورهای مختلف عرضه میکنند. بدنیال جنگ -
اقزارهای مدرن، مستشاران و سیاستهای امپریالیستی نیز بر
نیروهای مسلح غالب میگردد، و این بینش و این سیاستها لاجبار
به وابستگی در عرصه نظامی منجر میگردد.

با لنگی آنگاه که سیاست تکیه بر توده های انقلابی، بعنوان
نیروی محافظ انقلاب برقرار کرد، پیروزی میسر میگردد. هیچ
جنگ انقلابی با تانک و فو تانوم به پیروزی نرسید، با لنگی این
خلق مسلح به ماده ترین ابزار جنگی زمان بوده که بر تانک و
فوتانوم پیروز گشت. از انقلاب دفاع نموده، بنابراین این یک
اصل تخطی نا پذیر انقلاب است که برای استقلال، برای آزادی
و برای حفظ انقلاب باید توده های خلق مسلح شوند. فقط بسک
خلق مسلح و ارتش انقلابی که بر این خلق مسلح تکیه دارد قادر
به حفظ انقلاب در مقابل توطئه های امپریالیسم است. به این
توطئه ها از خارج سازمان داده شوند و به از درون همین جا این
نکنه را بگوئیم که ارتش فعلی، علیرغم تمامی فعل و انفعالاتی

سرچشمه دارد. بد رفته، سزایات جنگ که سرور به هر حزب است
مردم سخاوتند پس ایندرا بیج گردید. دیگر نه از کا و هجرنی است
ونه از ساک خرم بدین. نه از ستارخان و باقرخان سخنی هست و نه
از جیدر خان و نه از احمدزاده ها و... نه از قیام مشروطه، نه از
نهضت ملی شدن صنعت نفت و نه از قیام خیابانی و... فقط شیخ
فعل اله بدینا دوگانه‌اش معروفه و... فرهنگ این حکام بیشتر از
شیخ فعل اله و گانه‌اشی قدسیدهد و اینها از سفورترین مردم این
سرزمین بودند. همانطور که فرهنگ محدرضا شاه بجز از "عظمت‌های
کوروش و ساد در خونخوار و آقا محمدخان جلاد و رضاخان کودتاچی و نوکر
سیشر قدسیداد، مال اینها هم از اعمال انقلاب ننگانه چند عدد
خائن دیگر فراتر نمی رود که فقط روزه‌ای از مبارزه جوئی حسین
در گرسلا در ۱۳۲۰ سال فعل در سردارد.

فرهنگ این ملت، زمان و آداب و سنن و هنر این ملت، در
طول عمر براد با رژیم‌های سلطنتی گوناگون و مخصوص آخرین
آنها عیوب جدی خورده است. این حکام اسلامی هم که آمدند
بهرات بیشتر بر آنها نواختند. اگر درستان میرسد و حرشست
میگردند آداب و سننی چون نوروز را از این ملت میبردند.
انقلاب باید این کج راه را هم راست گرداند.

ولی همانطور که گفتیم همه اینها در گرو یک امر است: قدرت
سیاسی! بدون کس قدرت سیاسی، بدون تشکیل یک حکومت
واقعا انقلابی و دلسوز برای زحمتکشان جامعه که بر ارکان های
صلح نوده‌های مردم استوار باشد، کار بیشتر از حد چند ملاح و فرقم
شمسند جلوتر نخواهد رفت و باز چند سال بعدش همان آتش خواهد
بود و گاه همان گاه!!

نگنه، گونا دیگری هم میگوئیم و این سنی از بحث دردمان
را تمام کنیم. آقای سنی مدر در انتهای "مبتاق" خود اظهار
داشته اند که "باور ما اینست که وظیفه‌ی اساسی هر انسان معتقدی
اینست که راه راست را در سطره دوباره و همه جانبه‌ی آمریکا و نفوذ هر
قدرت خارجی دیگر (روسیه، اروپا، چین و...) ببیند. این سخن
بخودی خود بسیار درست است و اشکالی بر آن نمیتوان گرفت.
بدیده، ما نیز مسئله استقلال فقط در رهائی از سطره آمریکا
خلاصه نمیکردد، اگر چه دشمن اصلی استقلال ایران امپریالیسم
آمریکاست و شناخت همه جانبه و واقعی ای از سیاست ها و نیروهای
آمریکائی از ماسی ظلمت، ما برای استقلال از هر قدرت خارجی
می جنگیم. آمریکا، روسیه، اروپا، چین و... ولی این امر بطور
ناگانی بیان شده است.

ما باید شناخت درستی از دشمنان انقلاب ایران داشته
باشیم. و شناخت درستی از ماهیت نیروها و قدرت های خارجی
منظور ما بر روشنی اینست که با بدیده، آن کشورهای را که آقای
سنی مدرنا میرده اند همیشه قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی
محاسب و روسیه و بعضا قدرت های شرقی که در عین حال ما خواهان
استقلال از آنها هستیم. بگذارید این نکته را بیشتر نگاه کنیم.

ما خواهان استقلال ایران هستیم. ما حتی اگر کشوری یک
رژیم شرقی و انقلابی سزداشته باشد، بدان کشور دوست حقوق
مداخله در امور داخلی ایران نمیدهیم (اگر چه آن کشور انقلابی
باشد خود از این کار طبیعتا احتراز جوید) ولی شناخت درست
ما از ماهیت نیروها و قدرت های خارجی در چگونگی روابطی که با
آنها برقرار میکنیم تا تیر عددی و مستقیم میگنارد. مسلما فرق
مکنده ما آمریکا را یک قدرت امپریالیستی و ارتجاعی ندانیم
و ما یک قدرت آزاد میخواهیم.

سیاسی و آرادای سیاسی و دمکراسی نوده‌ای واقعی امکان پذیر
است.
ما سخنی مرا حنا مطرح ساخت که اولین گام در این جهت
عمارست از رنگون ساختن رژیم خمینی، تشکیل یک حکومت
موقت انقلابی که با نکیه بر قیام مطحانه نوده‌های مردم بر سر
کار آمد، ما ندو و مرا خواندن یک مجلس موسان که نمایندگان آن
سارای مستقیم و سخنی و بطور آزاد انتخاب شده باشند. از اولین
اقدامات این دولت موقت انقلابی، افشاء و لغو کلیه
قراردادهای امپریالیستی که با از دوران شاه معدوم باقی
مانده اند و با در دوران رژیم جمهوری اسلامی منعقد گردیده اند.
مناکته ملی و محازات در خور خائنین به انقلاب و فاشلان
موریدان این خلق و... فقط این چنین استقلال سیاسی به کف
خواهد آمد و سبیر از این فقط حرفهای قشنگ ولی بی محتوی
خواهند بود که ملت ایران از شنیدن آنها پاک خسته شده است و
دیگر در قلب وی هیچ آتشی را سر نمی افروزند.

یکی دیگر از وظایف انقلاب، رشد و شکوفائی فرهنگ ملی
ایران، فرهنگ ملت های گوناگون در عرصه جامعه است. امیر-
سالستیا رژیم شاه ضربات جدی بر فرهنگ مردم این سرزمین
وارد آوردند. یک رشته منذلات پس مانده، استعماری را که مردم
ما هیچگونه فرات و نزدیکی با آنها احساس نمیکردند، بعنوان
فرهنگ و هنر و شعور و موسیقی وارد این جامعه کردند. هنر "تو" هنر
برای هرواس خزعلات استعماری و سفور در جامعه جریسان
بافت در حالیکه همان شعرای بزرگی چون نعمت میرزاده و
سقا سورد و خسته شده بود. یک عده شاگرد ریوزه در باری در وصف
عشق و عاشق و مشوق به مفتضح ترین شکل خزعلات سرهم میگردند
و سورد تحویل میدادند. زمان و آداب و رسوم ملت های گوناگون
ایران تکلی سرکوب میگردد و اواجه زده، رشد و شکوفائی بدانیها
نشدند. رژیم امپریالیسم مذبح خانه کوشش میگردند که هویت
ملی ایرانیان و فرهنگ ملی مردمی آنان را نابود سازند.

ولی رژیم جمهوری اسلامی نیز در همان جهت، اما تکلی
دیگر را برداشت. اگر سید سلطانیور در زندان شاه میسوخت، در
زندان رژیم جمهوری اسلامی به جوبه تیر بسته شد. اگر مردم
کودستان از تکلی زبان کردی منع شده بودند، در این رژیم از حق
زندگی هم محروم گردیدند. اگر رژیم شاه دانشکا هیا را محبط
کورتاسی میخواست، این رژیم بگره در آنها راخته کرد و
ساری از اندیشمندان ایرانی را چه از علما و چه از فرهنگ-
دانان و نویسندگان و شعرا را به گنج خانه ها و دیار خساراج
فراری نداد. بجای رشد و شکوفائی هنر و موسیقی اصیل و مردمی
ایرانی، آنها را "حرام" دانستند. بجای زبان شیوای فارسی
قدیم و دیگر زبان های بزرگ و بزرگوار، آنها را میفهمید یک رشته
فرمولهای بی سوسه عربی که جاشنی هر حرف و سترانی است به
مردم تحویل داده میشود (و نه حتی زبان عربی، بلکه یک رشته
فرمولهای حدایی سرونه، بجای آنکه هم از زندگی و مبارزه
نوده مردم سخن گوید، مظلومان و امت و مبارزه، این ملت را

بان سود و در پیشگاه شاه و اشرف عرجانی سرورش نفت ریختند، و خود شاه و اشرف کبریت را کشیدند، کریم پور شیرازی در حالیکه زنده زنده میوخت شهید شد و در مقابل چنان وقیح درباریان! حال این فدا انقلابیون حاکم میخوانند نام ویاد او را از ذهن این ملت بزدایند، مگر شدنی است؟

۲ - پارک صدبهرنگی به پارک فدک تغییر نام یافت برای همه کودکان و نوجوانان ایران، صدبیک قهرمان بوده و هست. برای همه، ملتان متعدد صدیک آموزگار بوده و هست. و برای همه انقلابیون ایران، صد یک نمونه بوده و هست. صد که زندگی اثر را وقف مبارزه و رهایی بیرومان و مستعبدگان این جامعه کرده است. با او یک مصدر فاشی گشته شود در آری به دست آب سپرده شد. این حکام مرتجع فکری میکنند که با برداشتن نام صدبهرنگی از روی سنگ گردشگاه میتوانند نام او را از خاطر ببرند. ولی نمیدانند که خاطر «صدبهرنگی در ذهن همه دوستدارانش، کسکه بایند از همه قلب های تمام رحمتگنان ایران است، با بدقش بسته است.

۳ - پارک زحمتگنان بنام پارک رضوان تغییر یافت. این یکی دیگر از شاهکارهای این حضرات است. اینها آنقدر مرتجعند که حتی از واژه "زحمتگنان" نیز میپرهانند و از آن نفرت دارند، چه مردم خود زحمتگنان! در باره این تغییر نام هیچ توضیحی لازم نیست. فکری نیکشیم احتیاجی هم به "صدبهرنگی زحمتگنان" داشته باشیم. این تغییر نامها (و هم چنین تغییر نام خیابان

حرفی بزنیم. فکر نمیکنیم ملت ایران فراموش کرده باشد که صدبیک رضائی را ملقب به گل سرخ انقلاب ایران کرده و مبارزه جوشی این خانواده و اظهار مبارزه خویش بر علیه رژیم شاه میدانست. ولی برای "مکتبی"ها و فدا انقلابیون حاکم تحمل نام رضائی ها سخت است. همانطور که برای شاه سخت بود. شاه آنها را کشت، و اگر دوست این فدا انقلابیون هم به یقینه خانواده رضائی ها برسد همان کار را خواهد کرد. فعلا فقط دستش به تغییر نام رسیده است. آخر هر رضائی ها کدام است؟ آنها از معادین خلق بودند و با زمانه گانسان حاضر نشدند از عقیده خود دست بردارند. همین! ولی برای ملت ایران میدان رضائی ها هنوز میدان رضائی هاست!

۴ - خیابان کریم پور شیرازی به خیابان کمیل تغییر نام یافت. کریم پور شیرازی که بود؟ شاید این را در مبارزه با رضائیها با معروف بودند، و با تیر مردم نباشد. وی یک روزنامه نگار سرخته و مبارز در دوران پهلوی تلامذت بهشت ملی شدن صنعت نفت بود. وی دشمن سرخفت در سایر قبلی بود و بی ایمان و بدون ترس و وا همه نیا بیج و جنایات آن دار و دسته شرور و خبیث را بر ملا میگردد. وی پس از کودتای ۲۸ مه در جنگال در راه حکومت نظامی اش سرکشت شکنجه های فراوان دید. آنقدر مورد نفرت دراز -

درباره ...
 بقیه از صفحه ۶

ملما دکتر مصدق نیز خواهان استقلال از آمریکا بود. ولی سی شناخت اشتباه ایشان از ماهیت و نقش آمریکا، سیاست های انحرافی و مغرب حال نهضت مردم ایران در آن دوران منحصر گردید. امروز هم همین امر صادق است، البته نه در مورد آمریکا، بلکه در مورد روسیه! بسیاری از نیروها اگر چه خواهان استقلال ایران هستند، ولی روسیه را یک کش روسیالیستی، مترقی و دوست انقلاب ایران میدانند، و فقط برخی "اشتهاها" را در سیاست خارجی بدانها نسبت میدهند. با چنین شناختی از روسیه ملما روابطی که با آن کشورها ای اقرارش برقرار میکنند از ماهیتی کاملاً متفاوت از آنچه که بایک کشور امپریالیستی و ارتجاعی برقرار خواهد کرد، برخوردار خواهد بود. و ام گرفتن از روسیه، نه وام گرفتن از یک کشور امپریالیستی بلکه وام گرفتن از یک کشور "سوسیالیستی" تلقی خواهد شد و تبلیغ خواهد گردید. تجاوز نظامی آن کشور به افغانستان نه یک تجاوز امپریالیستی و توسعه طلبانه بلکه یک اشتباه در نحوه دفاع از "انقلاب افغان" است!! آنها بطور "دینا سیک" تلقی خواهد گردید. حضور هزاران سرباز کوبایی در آنکولوا تیویبی توحیه خواهد شد و وضعی هم از سربازان خلق ارتره میمان نخواهد آمد. بنابراین باید بروشنی در مورد دوستان و دشمنان انقلاب ایران موضع گیری نمود. همانطور که گفتیم فرمول آقای بنی صدر خود هیچ اشکالی ندارد، ولی راه را برای توصیفات گوناگون باز می نماید. همانطور که گفتیم باید از گنگ گوشتی و سبب سردازی اجتناب ورزید. فکر نمیکنیم حتی حزب توده هم با این فرمول مخالفتی بکند. حزب توده هیچگاه نگفته است و نمی گوید که میخواهد ایران را وابسته به روسیه بکند (همانطور که شاه هم نمیگفت که میخواهد ایران را وابسته به آمریکا بکند و حتی ادعای احقاق حقوق ملی ایران!! راهم داشت) و مراحتاً "نه شرقی نه غربی" را در ظاهر پذیرفته است. بنابراین با اعتقاد ما باید ماهیت این نیروها را برای مردم ایران روشن بیان داشت و خودمان هم بر روی آنها روشن باشیم. مخالفت انقلاب ایران با دوا بر قدرت امپریالیستی ساخته و پرداخته غمیسی نبوده است! این امر رضائی از غدهت فوق العاده مردم ایران با امپریالیستها و اشکاک قابل تحسین مردم بیرونی خودی بوده است. این امری است که انقلابیون ایران که برچم استقلال را برافراشته اند، باید تشویق و تشدید کنند، نه آنکه آن را مخدوش و مبهم سازند.

اخبار ...
 صدای الله اکبر در زندان طنین می اندازد و فریاد زندانیان بگویی یا گنان شهر میرسد. سپس با عذاران به درون خانه شهید میروند و خبر آن را به پدرش که یک کارگر زحمتکش است میدهند. پدر در جاکنه میگردد. این شهید فارغ التحصیل دانشکده میندی می باشد و چندی پیش دستگیر شده بود و به ۱۵ سال زندان محکوم گردیده بود. ولی مستدین خوشنوا را و اربابین طریق شیراران نمودند.
 در کارخانه سیم الکتریک شهید کفر را بحرم غرور آب در ماه رمضان گنگ میزنند. کارگران وقتی غرور را میزنند همگی فرمان حمله مطرف شیر آب سر (زاگرس) را میدهند و روزی بی روزی همگی آب میخورند و سعد هم میگویند حالا سیاه را خیر کنید

